

قرون وسطای پسین

کاریک، جیمز، ۱۹۴۵ - م. **Corrick, James A.**

قرون وسطای پسین / جیمز آ. کوریک؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه - تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.

ISBN 978-964-311-478-7 ۱۴۴ ص: مصور، نقشه، جدول.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا. عنوان اصلی: *The late middle ages, c 1995.*

کتابنامه: ص. ۱۳۷-۱۳۹.

نمایه.

۱. قرون وسطا. ۲. اروپا - تاریخ، ۴۷۶-۱۴۹۲م - ادبیات نوجوانان. ۳. اروپا -

تاریخ، ۴۷۶-۱۴۹۲م. الف. حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ - ، مترجم. ب.

عنوان.

[ج] ۹۴۰/۱

D۱۱۷/ک۴

قرون وسطای پسین

جیمز آ. کوریک

ترجمه مهدی حقیقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Late Middle Ages

James A. Corrick

Lucent Books, 1995



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

جیمز آ. کوریک

قرون وسطای پسین

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ دهم

۷۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۱۱ - ۴۷۸ - ۷

ISBN: 978 - 964 - 311 - 478 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

- ۶ رویدادهای مهم در قرون وسطای پسین
- ۹ پیشگفتار: شکوفایی یک تمدن
- ۱۹ ۱. زندگی در قرون وسطای پسین: راه‌گذر به سوی رنسانس
- ۳۵ ۲. قلمرو نورمان‌ها: انگلستان و پلانتاژنه
- ۵۳ ۳. پادشاهی بزرگ: فرانسه و کاپسین‌ها
- ۶۹ ۴. امپراتوری مقدس روم: آلمان و ایتالیا
- ۸۷ ۵. جنگ مقدس: جنگ‌های صلیبی و اسپانیا
- ۱۰۳ ۶. امپراتوری کهن: بیزانسی‌ها
- ۱۲۱ نتیجه‌گیری: پایان قرون وسطی
- ۱۲۹ یادداشت‌ها
- ۱۳۳ واژه‌نامه
- ۱۳۵ برای مطالعه بیشتر تر
- ۱۳۷ آثار مرجع
- ۱۴۱ نمایه

رویدادهای مهم در قرون وسطای پسین

۱۰۵۴ ۱۰۷۰ ۱۰۹۰ ۱۱۱۰ ۱۱۳۰ ۱۱۵۰ ۱۱۷۰ ۱۱۹۰ ۱۲۱۰ ۱۲۳۰ ۱۲۵۰

۱۱۶۳	۱۰۸۶	پس از میلاد ۱۰۵۴
ساختمان کلیسای جامع نوتردام در پاریس آغاز می‌شود.	«نامه روز داوری» در انگلستان گردآوری می‌شود.	شاخه‌های غربی و شرقی کلیسای مسیحی برای همیشه از هم جدا می‌شوند و کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای ارتدکس شرقی یا یونانی را به وجود می‌آورند.
۱۱۷۴	۱۰۹۱	۱۰۵۹
صلاح‌الدین یکپارچه‌سازی خاورمیانه مسلمان را آغاز می‌کند.	نورمان‌ها تصرف سسیل را کامل می‌کنند.	هیبتی از روحانیان، که به کالج کاردینال‌ها مشهور می‌شود، انتخاب پاپ را بر عهده می‌گیرد.
۱۱۸۰	۱۰۹۵-۱۰۹۹	۱۰۶۰
فیلیپ دوم پادشاه فرانسه می‌شود.	پاپ اوربانوس دوم دستور نخستین جنگ صلیبی را صادر می‌کند؛ جنگجویان صلیبی بیت‌المقدس را می‌گیرند و دولت‌های خود را تأسیس می‌کنند.	نورمان‌ها فتح سسیل را آغاز می‌کنند.
۱۱۸۳	۱۱۲۰	۱۰۶۶
صلح کنستانس به جنگ بین فردریک اول امپراتور مقدس روم و اتحادیه لومبارد پایان می‌دهد.	ساختمان کلیسای جامع شارتر آغاز می‌شود.	نورمان‌ها در نبرد هیستینگز پیروز می‌شوند؛ ویلیام فاتح، دوک نورماندی، پادشاه انگلستان می‌شود.
۱۱۸۶	۱۱۲۲	۱۰۷۱
سپاهیان مسلمان به رهبری صلاح‌الدین بیت‌المقدس را تسخیر می‌کنند.	کشمکش بر سر اعطای خلعت حل می‌شود؛ الئونور د آکیتن متولد می‌شود.	امپراتوری بیزانس آخرین پایگاه ایتالیایی خود را به نورمان‌ها وامی‌گذارد؛ در نبرد ملازگرد شکست می‌خورد و ترک‌های سلجوقی بر آسیای صغیر مسلط می‌شوند.
۱۱۸۹	۱۱۴۴	۱۰۷۳-۱۰۷۵
ریچارد اول پادشاه انگلستان می‌شود؛ سومین جنگ صلیبی آغاز می‌گردد.	نیروهای مسلمان ایالت صلیبی اِدسا را تسخیر می‌کنند.	گرگوریوس هفتم به پای پی برگزیده می‌شود و با هانری چهارم امپراتور مقدس روم بر سر اعطای مقام درگیر مناقشه می‌شود.
۱۱۹۴-۱۱۹۰	۱۱۴۶-۱۱۴۸	۱۰۸۱-۱۰۸۲
هانری پنجم امپراتور مقدس روم می‌شود و اداره سسیل را به دست می‌گیرد.	جنگ صلیبی دوم به شکست نظامی می‌انجامد.	آلکسیوس اول امپراتور بیزانس می‌شود؛ به ونیز حقوق تجارتی ویژه با امپراتوری بیزانس داده می‌شود.
۱۱۹۹	۱۱۵۲	۱۱۵۴
جان لکلند پادشاه انگلستان می‌شود.	فردریک اول امپراتور مقدس روم می‌شود.	
۱۲۰۴	۱۱۵۴	
جنگ صلیبی چهارم قسطنطنیه را ویران و امپراتوری لاتینی را برپا می‌کند.	هنری دوم سلسله پلانناژنه را در انگلستان بنیاد می‌گذارد.	
۱۲۱۲		
فردریک دوم امپراتور مقدس روم می‌شود.		

۱۲۷۰ ۱۲۹۰ ۱۳۱۰ ۱۳۳۰ ۱۳۵۰ ۱۳۷۰ ۱۳۹۰ ۱۴۱۰ ۱۴۳۰ ۱۴۵۰ ۱۴۷۰ ۱۴۹۸

۱۲۱۴

فرانسوی‌ها انگلیسی‌ها را در نبرد بووین شکست می‌دهند؛ انگلستان تمام متصرفات فرانسوی خود را بجز ایالت آکیتن از دست می‌دهد.

۱۲۵۲

مسیحیان اسپانیایی تمام متصرفات مسلمانان را در اسپانیا بجز ایالت غرناطه (گرانادا) مجدداً تصرف می‌کنند.

۱۳۳۷

جنگ صدساله بین انگلستان و فرانسه آغاز می‌شود.

۱۲۱۵

شاه‌جان شرایط «ماگنا کارتا» (فرمان بزرگ) را می‌پذیرد.

۱۲۶۱

مسیخاییل هشتم امپراتور بیزانس قسطنطنیه را بازپس می‌گیرد و به امپراتوری لاتینی پایان می‌دهد.

۱۳۷۸

مقام پاپی به رم بازمی‌گردد.

۱۲۱۹-۱۲۲۱

صلیبیون در پنجمین جنگ صلیبی شهر مصری دمياط را تسخیر می‌کنند اما نمی‌توانند آن را حفظ کنند.

۱۳۹۵

ژاک گور، آقای پول، متولد می‌شود.

۱۲۶۵

سیمون د مانتفرت نخستین پارلمان را در انگلستان تشکیل می‌دهد.

۱۴۵۳

فرانسه انگلستان را شکست می‌دهد و به جنگ صدساله پایان می‌بخشد؛ ترک‌های عثمانی قسطنطنیه را تسخیر می‌کنند و به امپراتوری بیزانس خاتمه می‌دهند.

۱۲۲۴

بنای کلیسای جامع شارتر به اتمام می‌رسد.

۱۳۷۰

لوئی نهم پادشاه فرانسه به هنگام رهبری هشتمین جنگ صلیبی می‌میرد.

۱۴۶۱

لوئی یازدهم پادشاه فرانسه می‌شود.

۱۲۲۶

لوئی چهارم پادشاه فرانسه می‌شود.

۱۲۷۳

رودولف اول امپراتور مقدس روم می‌شود.

۱۴۶۹

لورنتسو و جولیانو د مدیچی فرمانروایان فلورانس می‌شوند.

۱۲۲۸-۱۲۲۹

فردریک دوم، امپراتور مقدس روم و رهبر ششمین جنگ صلیبی، با مسلمانان بر سر یک معاهده به توافق می‌رسد که به موجب آن مسلمانان اختیار بیت‌المقدس را به اروپاییان وامی‌گذارند.

۱۲۸۵

فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه می‌شود.

۱۴۷۹

فردیناند و ایزابل پادشاهی‌های آراگون و کاستیل را متحد می‌سازند تا اسپانیا را تشکیل دهند.

۱۲۹۱

یک سپاه مسلمان عکا، آخرین شهر خاورمیانه را که تحت سلطه اروپاییان بود، به تصرف درمی‌آورد.

۱۲۳۵

بنای کلیسای جامع نوتردام در پاریس به اتمام می‌رسد.

۱۲۹۵

ادوارد اول پادشاه انگلستان «پارلمان نمونه» را تشکیل می‌دهد.

۱۴۹۲

غرناطه، آخرین ایالت مسلمان در اسپانیا، سقوط می‌کند؛ دستگاه تفتیش عقاید اسپانیا پیگیرد و آزار مسلمانان و یهودیان را آغاز می‌کند؛ کریستف کلمب در جستجوی آسیا به آمریکا می‌رسد.

۱۳۰۷-۱۳۰۹

فیلیپ چهارم نخستین مجلس ملی فرانسه را تشکیل می‌دهد؛ مقام پاپی را از رم به آوینیون در فرانسه منتقل می‌کند.

۱۲۴۴

بیت‌المقدس سرانجام به دست نیروهای مسلمان می‌افتد.

۱۴۹۸

واسکو دو گامای پرتغالی با دور زدن آفریقا از راه دریا به هندوستان می‌رسد.

۱۲۴۸

لوئی چهارم پادشاه فرانسه هفتمین جنگ صلیبی را رهبری می‌کند.

پیشگفتار

شکوفایی یک تمدن

قرون وسطی از حدود سال پانصد میلادی با سقوط امپراتوری روم آغاز شد و تا حدود سال ۱۵۰۰، که رنسانس آغاز گردید، ادامه یافت. این دوره به عصر فئودالیسم و عصر شوالیه‌گری نیز معروف است. فئودالیسم نظام اقتصادی و سیاسی‌ای بود که بیش‌تر اروپا، به ویژه اروپای غربی، طی این دوره در سیطره آن به سر می‌برد؛ و شوالیه‌گری راه و رسمی بود که سلحشوران زره‌پوش و سواره، یا شوالیه‌ها، چه در میدان نبرد و چه خارج از آن، ظاهراً از آن پیروی می‌کردند.



چرا این دوره را قرون وسطی می‌نامند؟

اصطلاح قرون وسطی را فلاویو بوندو تاریخدان ایتالیایی در قرن شانزدهم ابداع کرد. از نظر بوندو و دیگر تاریخ‌نویسان رنسانس، قرون وسطی دقیقاً یک دوره میانه در تاریخ جهان بود، چون بین دوره باستانی تمدن یونان و روم و دوره رنسانس واقع شده بود.

تاریخدانان امروزی نیز دوره بین قرن‌های پنجم و شانزدهم را قرون وسطی می‌نامند، اما آنان اکنون

دهقانان در زمین ارباب فئودال مشغول کارند. دهقانان در عوض محافظت ارباب، خوراک، و حق بهره‌برداری از قطعه کوچکی زمین، برای ارباب کار می‌کردند.



شوالیه‌ها به هنگام نبرد. در عصر فنودالیسم، شوالیه‌ها به یک ارباب سوگند وفاداری می‌خوردند و متعهد می‌شدند که به هنگام نیاز به نفع او وارد نبرد شوند.

می‌دانند که این هزار سال نه در تاریخ جهان یک دورهٔ میانه بود و نه حتی در تاریخ اروپا. اکثر پژوهشگران معاصر به قرون وسطی تنها به عنوان بخشی دیگر از [فرایند] رشد و توسعهٔ تمدن غربی از یونان تا به امروز می‌نگرند. چنان‌که تاریخدان لین تورندیک می‌نویسد:

تقریباً هیچ‌گاه یک شکاف عمیق... بین دوره‌های همجوار وجود نداشته است. از این رو، قرون وسطی وارث بسیاری از [دستاوردهای] دوران باستان بود، و بسیاری از مشخصه‌های تمدن کنونی ما را می‌توان در چندین قرن پیش در تاریخ قرون وسطی ردیابی کرد. هر عصری با عصر پس از خود همخوانی دارد.^(۱)

حکم تاریخ

با این حال، تاریخ‌نگاران دورهٔ رنسانس بر نگرش عمومی نسبت به قرون وسطی تأثیر دیرپایی داشته‌اند. از نظر این دانشوران، قرون وسطی عصر واپس مانده‌ای بود که در آن مردم نادان و خرافاتی بودند. عصری بود که در آن فعالیت‌های هنری، ادبی و آموزشی متوقف شد و پیشرفت در تمام زمینه‌ها بازیستاد. این تاریخ‌نگاران بر این باور بودند که اروپای عهد رنسانس میراث مستقیم یونان و روم باستان بود و به ده قرن بین سقوط روم و عصر خود آن‌ها هیچ دینی نداشت. آن‌ها قرون وسطی را چیزی جز «هزار سال واپس ماندگی فکری و

بی‌عدالتی اجتماعی که دوران باستان را از عصر مدرن روشنگری جدا می‌کرد» توصیف نمی‌کردند.^(۲)

امروزه نیز این نگرش از بین نرفته است. چنان‌که تاریخ‌نگار جوزف آر. استریمر خاطر نشان می‌کند:

هنوز هم بسیاری از مردم فکر می‌کنند... که قرون وسطی صرفاً مغانی را کد است که بین دو بلندای تمدن‌های باستانی و رنسانس واقع شده و تمامی میراث ما از گذشته از روی پل‌هایی عبور داده شده که اندیشمندان رنسانس بر روی این مغان قرون وسطایی زده‌اند تا زمینه را برای آموختن از میراث یونانی - رومی مهیا سازند.^(۳)

درست است که نادانی و خرافه‌پرستی در طول قرون وسطی وجود داشت، اما در یونان و روم باستان نیز وجود داشت و امروزه نیز هنوز وجود دارد؛ و در مورد دامنه این کاستی‌ها و دیگر مسائل جامعه قرون وسطایی نباید مبالغه کرد.

واقعیت این است که زندگی در قرون وسطی واپس‌مانده‌تر از زندگی در دنیای باستانی یونان و روم نبود. درست است که فرهنگ قرون وسطی با فرهنگ این دو تمدن باستانی فرق داشت، اگرچه این فرهنگ از دل آن جوامع پیشین برآمده بود، اما تمدن قرون وسطایی از تمدن جهان باستان پایین‌تر نبود. و چنان‌که استریمر می‌نویسد، یکی از دلایل اهمیت قرون وسطی برای ما این است که تمدن جدیدی را به وجود آورد:

از آن‌جا که تاریخ قرون وسطی تاریخ یک تمدن است، موضوعی شایان مطالعه و پژوهش است... چراکه مسائل اساسی همه تمدن‌ها همسانند. هنگامی که ما... می‌فهمیم که مردمان گذشته چگونه... به کار... بزرگ خویش نایل آمدند، نسبت به تمدن خویش نیز آگاهی بیش‌تری کسب می‌کنیم.^(۴)

قرون وسطای پسین چگونه بود؟

تاریخ‌دانان، همان‌طور که تاریخ را به طور کلی تقسیم‌بندی می‌کنند، قرون وسطی را نیز به دو دوره اصلی تقسیم می‌کنند: قرون وسطای اولیه، از سال پانصد تا سال هزار میلادی، و قرون وسطای پسین، از سال هزار تا ۱۵۰۰ میلادی. قرون وسطای اولیه به قرون تاریک نیز معروف است و این به سبب آشفتگی اجتماعی‌ای است که از پی سقوط روم پدید آمد و نیز به سبب از دست رفتن سریع بیش‌تر فرهنگ یونانی و رومی است. این دوره شاهد پانصد سال خشونت و نابسامانی، و جنگ و تجاوزگری بود.

اما با آغاز قرون وسطای پسین این ضایعه اجتماعی و فرهنگی پایان یافت و اروپاییان توانستند توجه خود را به بنای تمدن قرون وسطایی معطوف دارند. تاریخدان نورمن اف. کانتور در این باره می‌نویسد:

نظم سیاسی و اجتماعی،... حکومت خوب، مسیحی شدن اروپا، و افزایش باسوادی... موجب پیدایش و تشویق خوش‌بینی و کسب و کار، بهبود ارتباطات، و نوآوری فن‌آورانه شد. هنوز هم در زندگی اروپا مقدار زیادی خشونت و زورورزی وجود داشت، اما صلح و نظم در بسیاری از مناطق تا به آن حد وجود داشت که مردان بتوانند نیرو و توان خود را در جهت... اصلاح و بهبود شرایط مادی خویش به کار گیرند.^(۵)

طی قرون وسطای پسین، یعنی قرن‌های یازدهم تا پانزدهم، اروپای قرون وسطی به شکوفایی کامل رسید. به گفته استریر، قرون وسطای پسین

شاهد... نوع تازه‌ای از معماری در... کلیساهای گوتیک و نوع تازه‌ای از ادبیات در اشعار تروبادورها [شاعران قرون وسطایی جنوب فرانسه] و همچنین احیای علم بود... توسعه دانشگاه‌های بولونیا و پاریس شالوده یک نظام آموزشی جدید را بنا گذاشت که مشخصه آن دوره‌های درسی، امتحانات، و دانشنامه بود. در همین زمان شکل‌گیری الگوی ایده‌آل شریف‌زاده با فرهنگ آغاز شد.^(۶)

فئودالیسم

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن قرون وسطای پسین فئودالیسم بود. فئودالیسم، یا نظام فئودالی، ساختار اقتصادی و سیاسی این دوره بود.

نظام فئودالی طرح‌ریزی نشده بود، بلکه در واکنش به آشفتگی اجتماعی پیامد سقوط امپراتوری روم نشو و نما و گسترش یافت. این نظام نظم تازه‌ای برقرار کرد و زنجیره فرمانروایی تازه‌ای را به وجود آورد که جایگزین زنجیره‌ای شد که از امپراتور و سنا تا ایالت، شهر، و شهرک تداوم داشت.

در نظام فئودالی، دو نجیب‌زاده با هم قول و قرار می‌گذاشتند. یکی، مشهور به واسال (از واژه سلتی به معنای خدمتگزار)، به انجام پاره‌ای وظایف متعهد می‌شد که مهم‌ترین آن‌ها خدمت نظامی بود. نجیب‌زاده دیگر، که لرد [ارباب] یا سوزرن [سالار] نامیده می‌شد، در عوض این خدمات، از واسال حمایت می‌کرد و نیازهای اساسی او نظیر خوراک و پوشاک را تأمین می‌نمود. تعهدی که واسال می‌داد به صورت سوگند وفاداری بود.



وفاداری برای واسال یک فief یا فی^۲ (تیول) به همراه می‌آورد که اصطلاح فئودال^۳ (تیول‌دار) از آن ریشه می‌گیرد. تیول بخششی بود که امتیازات معینی را به واسال می‌داد. ممکن بود حق استفاده از یک دارایی خاص ارباب به واسال واگذار شود، که می‌توانست هر چیزی از یک قلعه تا کل یک ایالت باشد. با این حال، تیول‌ها لزوماً با ملک و دارایی ارتباطی نداشتند و تیول یک واسال ممکن بود مجوز جمع‌آوری مالیات‌ها، ضرب سکه، یا تعیین وصول جریمه‌ها باشد.

غالباً ارباب‌ها به واسال‌ها، علاوه بر تیول، مصونیت نیز می‌بخشیدند که به واسال‌ها اجازه می‌داد قوانین خود را وضع کنند و دادگاه‌های خود را راه بیندازند. تیول و مصونیت معمولاً در ازای این داده می‌شد که واسال تعداد معینی سرباز در اختیار سپاه اربابش قرار دهد.

این تصویرکننده‌کاری مربوط به ۱۴۰۰، استادی را نشان می‌دهد که در دانشگاه به دانشجویان درس می‌دهد. قرون وسطی، بیش از آن‌که دوره نادانی و خرافه‌پرستی باشد، عصر پیشرفت در آموزش، هنرها و علوم بود.

در ابتدای دوره فئودالیسم تیول‌ها موروثی نبودند، اما در قرون وسطی پسین معمولاً چنین بودند. وارث واسال می‌بایست شکلی از مالیات بر ارث را، که ریلیف^۴ (عوض) نامیده می‌شد، به اربابش (لرد) می‌پرداخت. این عوض ممکن بود به میزان درآمد یکساله آن تیول

1. fief

2. fee

3. feudal

4. relief

باشد. در مورد واسال‌هایی که بدون وارث از دنیا می‌رفتند، ارباب هر طور که شایسته می‌دانست در مورد تیول آن‌ها تصمیم می‌گرفت.

اربابان و واسال‌ها

واسال بودن افتخار بود و این مقام به آسانی به کسی داده نمی‌شد. در واقع، تنها اعضای طبقه فرادست اجازه داشتند واسال شوند. از این رو، اشرافی چون دوک‌ها و شوالیه‌ها اجازه داشتند سوگند وفاداری یاد کنند، اما دهقانان به این کار مجاز نبودند. مقام‌های عالی مرتبه



یک پادشاه احکام سلطنتی را در میان واسال‌هایش توزیع می‌کند. پادشاه در رأس سلسله مراتب فئودالی قرار داشت: قطع نظر از این که واسال‌های پادشاه چه تعهدات دیگری داشتند، نخست بایست نسبت به پادشاهشان وفادار می‌بودند.

کلیسای کاتولیک رومی نیز می‌توانستند واسال شوند، چنان‌که تاریخدان ویل دورانت می‌نویسد: «سراسقف‌ها، اسقف‌ها، و راهبان ... وفاداری خود را ابراز می‌داشتند...، القابی چون دوک و کنت را اختیار می‌کردند... و وظایف فئودالی خدمت نظامی و مدیریت کشاورزی را عهده‌دار می‌شدند.»^(۷) هیچ کس دیگری، از جمله کشیشان دون‌پایه، نمی‌توانستند واسال شوند، و حتی در میان طبقه فرادست همه واسال نبودند، گرچه اکثراً چنین بودند.

در نظام فئودالی، هم ارباب (لرد) و هم واسال حقوق و وظایفی داشتند. ارباب متعهد می‌شد از واسال خود و تیول او حفاظت کند و برای این منظور در صورت لزوم به جنگ برود. ارباب همچنین متعهد می‌شد که مواظب باشد در صورتی که یک واسال به شکستن سوگند خود یا هر جرم دیگری متهم شد، این فرصت را داشته باشد که در برابر هم‌تایان خویش از خود دفاع کند.

در عوض، واسال نیز متعهد می‌شد که در خصوص مسائل نظامی و سیاسی هم به ارباب و هم دیگر واسال‌های ارباب مشاوره بدهد. واسال همچنین قول می‌داد که به اربابش، به ویژه در امور نظامی، یاری رساند. بنابراین، اگر اربابش فرمان می‌داد، واسال می‌بایست، مجهز به ساز و برگ و زره کامل، به جنگ برود. با این حال، برای این که جنگ برای واسال بیش از حد وقت‌گیر و پرهزینه نشود، این خدمت نظامی معمولاً به چهل روز در سال محدود می‌شد.

ارباب می‌توانست از واسال تقاضای پول هم بکند. مواقع اضطراری، جنگ‌های طولانی، یا رخدادهای مهم، نظیر ازدواج بزرگ‌ترین دختر ارباب یا شوالیه شدن بزرگ‌ترین پسر او، مستلزم چنین کمک‌های مالی‌ای بود.

پیمان فئودالی معمولاً برای تمام عمر بود، اگرچه در صورتی که واسال به وظایفش عمل نمی‌کرد، پیمان بین او و اربابش ممکن بود بگسلد. در آن صورت، ارباب واسال را از تیولش خلع ید می‌کرد و اعلام می‌داشت که واسال باید «همه آن زمینی را که از ما به تیول گرفته‌ای... به ما بازگردانی.»^(۸)

واسالی که پیمان فئودالی او گسسته می‌شد، روزگار سختی پیدا می‌کرد. برای واسال‌ها غیرقانونی بود که اربابشان را ترک گویند، مگر در موارد نقض شدید پیمان وفاداری نظیر تلاش ارباب برای کشتن واسال.

سلسله مراتب فئودالی

تا قرون وسطای پسین رابطهٔ اربابان و واسال‌ها پیچیده شده بود. مثلاً، اربابان می‌توانستند خود واسال‌های نجبای دیگر باشند. در عوض، واسال‌ها نیز می‌توانستند ارباب باشند. در واقع، همان‌طور که پژوهشگر اف. ال. گانشوف خاطر نشان می‌کند، اکثر نجبا هم ارباب بودند و هم واسال:

پی بردن به این نکته بسیار مهم است که واسال‌های دارای املاک تا اندازه‌ای بزرگ معمولاً واسال‌های دیگری را به خدمت می‌گرفتند. این کار غالباً با علاقه و تمایل ارباب خود آن‌ها انجام می‌شد، چون بدین ترتیب آن‌ها می‌توانستند تعداد بیش‌تری جنگجو در خدمت خود داشته باشند.^(۹)

به لحاظ نظری، سلسله مراتب فئودالی، یعنی رده‌بندی اربابان و واسال‌ها، به شکل یک هرم درمی‌آمد که پادشاه در رأس آن بود. در ردهٔ بعد از پادشاه واسال‌های شخصی او بودند، که خودشان اربابان واسال‌های زیردستان بودند. این هرم به پایین ادامه می‌یافت تا به واسال‌هایی می‌رسید که واسال نداشتند.

اما در عمل، نظام فئودالی هیچ‌گاه چنین منظم نبود. اولاً، نظم و ترتیب هرمی ایجاب می‌کند که هر چه نجیب‌زاده‌ای در سلسله مراتب فئودالی جایگاه بالاتری داشته باشد، از قدرت بیش‌تری نیز برخوردار باشد. اما واقعیت این بود که واسال‌ها غالباً قدرتمندتر از اربابانشان بودند. در واقع، امر نامعمولی نبود که واسال‌های یک پادشاه قدرتمندتر از او باشند. مثلاً، دوک‌های نورماندی، که پادشاهان انگلستان نیز بودند، به واسطهٔ دارایی‌هایشان در انگلستان و فرانسه، عملاً قوی‌تر از سوزن‌های خود، یعنی پادشاهان فرانسه، بودند.

از آن گذشته، با رشد فئودالیسم، برخی واسال‌ها به بیش از یک ارباب سوگند وفاداری یاد می‌کردند، چون می‌خواستند از بیش از یک تیول درآمد داشته باشند. نتیجه این بود که این نجبا در سلسله مراتب فئودالی در یک زمان سطوح مختلفی را اشغال می‌کردند. این سوگندهای چندجانبه به سردرگمی زیادی منجر می‌شد، به ویژه هنگامی که چندین ارباب به کمک یک واسال نیاز پیدا می‌کردند. برای روشن شدن این که کدام سوگند وفاداری مقدم است، یک ارباب، ارباب اصلی واسال می‌شد، که او را ارباب حاکم^۱ می‌نامیدند. معمولاً ارباب حاکم شخصی بود که واسال نخست به او سوگند وفاداری یاد کرده بود. به منظور

1. liege lord

سامان بخشیدن به وفاداری‌های فئودالی، اصلاحات دیگری نیز به عمل آمد، اما هیچ یک کارآیی چندانی نداشت.

سرانجام بسیاری از نجبا دریافتند که اگر سرباز کافی در اختیار داشته باشند، لازم نیست نگران سوگندهای وفاداری باشند. در عوض، خیلی راحت می‌توانستند به جنگ دیگر اشراف یا نجبا بروند و املاکی را که می‌خواهند به تصرف درآورند. هیچ سنت، قانون، دادگاه یا تفکر حقوقی نمی‌توانست به این جنگ‌های خصوصی پایان دهد، جنگ‌هایی که در طول قرون وسطای پسین نیرو، زمان، و منابع زیادی صرف آن‌ها شد.

ریشه‌های قرن بیستم

به موازات پیشرفت قرون وسطای پسین، فئودالیسم به تدریج جای خود را به روش‌های جدید سازماندهی و اداره جامعه داد. حکومت‌های مرکزی سر برآوردند و شکل‌دهی به ملت‌ها را آغاز کردند.

در واقع، این قرون وسطای پسین بود که مفهوم ملت را برای ما به ارمغان آورد. پیش از دوره قرون وسطی چیزی به نام ملت وجود نداشت. در حالی که در قرن بیستم ملت مهم‌ترین تقسیم‌بندی سیاسی است، در یونان و روم باستان شهر یا دولت‌شهر واحد اصلی سیاسی بود. حتی امپراتوری روم مجموعه‌ای از شهرها، و نه ملت‌ها، بود. با آگاهی از سرآغاز ملت و ملت‌گرایی در قرون وسطای پسین، از مبارزات سیاسی جهان غرب از رنسانس به بعد شناخت قابل توجهی کسب می‌کنیم.

و ملت تنها یک بخش از دنیای مدرن ماست که در قرون وسطای پسین ریشه دارد. سرآغاز بسیاری از اموری که اکنون برای ما عادی است در قرون وسطای پسین بوده و سپس در دوره رنسانس رشد یافته است. دوره قرون وسطای پسین «عصری بود که در آن راه و رسم‌ها در حال شکل‌گیری بود.»^(۱۰) تاریخدان فرانسوی ام. پل ویولت می‌گوید:

ما از قرون وسطی منشأ گرفته‌ایم... جامعه مدرن ما در قرون وسطی ریشه دارد... آنچه ما هستیم تا حد زیادی از قرون وسطی ناشی می‌شود. قرون وسطی در ما زندگی می‌کند؛ قرون وسطی در تمام زندگی ما زنده است.^(۱۱)

قرون وسطای پسین سرآغاز حکومت انتخابی، سرمایه‌داری، دانشگاه‌ها، علوم تجربی، کلیساهای کاتولیک رومی و ارتدکس شرقی، عشق رمانتیک، و شهرها و شهرک‌های مدرن بود. این دوره عصر پویای تغییر و ابداع، «عصر خلاقیت و پیشرفت بی سابقه» بود.^(۱۲)

زندگی در قرون وسطای پسین: راه‌گذر به سوی رنسانس

زندگی در قرون وسطای پسین با معیارهای امروزی دشوار بود. چنان‌که تاریخدانان بریتون، کریستوفر و ولف می‌نویسند:

بیماری در عصر... دانش ناچیز پزشکی، قحطی و گرسنگی در عصر حمل و نقل ناکافی و حکومت مرکزی ضعیف، و سوء تغذیه... بدین معنا بود که زندگی برای اکثر مردم سخت و دشوار است...^{۱۳} .^{۱۳} نه خانواده باید برای تولید غذا کار می‌کردند تا یک خانواده بتواند به کار دیگری بپردازد. در آمریکای امروزی یک خانواده تولیدکننده غذا می‌تواند پنج یا شش خانواده را برای انجام کارهای دیگر آزاد کند.^(۱۳)

با این حال، رفاه قرون وسطای پسین در حدی بود که جامعه بتواند در عرصه فعالیت‌های هنری و فکری توانمند شود و از آن فرهنگ رنسانس و سرانجام فرهنگ دنیای مدرن غربی فرا روید. این رفاه قرون وسطایی که راه را برای گذر به رنسانس فراهم کرد، بر املاک بزرگ کشاورزی قرون وسطی، یا املاک اربابی، مبتنی بود که به نوبه خود پشتوانه رشد شهرها و شهرک‌ها بود.

ملک اربابی

در طول دوره قرون وسطای پسین اکثر اروپاییان در کشتزارها زندگی و کار می‌کردند. در واقع، تنها در قرن بیستم بود که مردم دنیای غرب عمدتاً ساکن شهرها شدند. اکثر این کشتزارها در غرب بخشی از یک ملک اربابی بودند که در اطراف یک خانه بزرگ یا قلعه گسترش داشتند. کلبه‌های کارگران و گاهی یک دهکده را علفزارها، چراگاه‌ها، زمین‌های کشاورزی، و زمین‌های جنگلی در میان می‌گرفتند.



دهقانان محصولات را برای ارباب ملک اربابی درو می‌کنند. در دوره قرون وسطی، اکثر مردم در کشتزارها زندگی می‌کردند.

هر ملک اربابی بیش‌تر نیازهای مردمی را که در آن زندگی می‌کردند تأمین می‌کرد. گاهی یک ملک اربابی، مانند هر جامعه کوچک کشاورزی دیگری، از برخی مواد غذایی بیش از اندازه و از برخی دیگر نه به اندازه کافی داشت. همچنین املاک به موازات رشد نظام املاک اربابی، درست مانند کشتزارهای امروزی، به تدریج تخصصی شدند. بدین ترتیب، برخی به کشت غلات پرداختند، برخی به پرورش گاو و گوسفند و

خوک روی آوردند، و برخی هم به کاشت درختان مو برای تولید شراب مبادرت ورزیدند. از اضافه و کمبود محصولات، و همین‌طور از تخصصی شدن کار املاک اربابی، تجارت سر برآورد.

ساکنان ملک اربابی

ارباب ملک اربابی، یا ارباب زمیندار، در خانه‌ای بزرگ یا یک قلعه واقع در زمین‌هایش زندگی می‌کرد. اهل خانه‌اش شامل خانواده‌اش و نجیب‌زادگان دیگری می‌شد که به کارگزار^۱ شهرت داشتند. میزان درآمد ملک اربابی تعداد ساکنان خانه را تعیین می‌کرد.



یک سرف [رعیت وابسته به زمین] در نمایی از خانهٔ اربابی پشم گوسفندان را می‌چیند. هر ملک اربابی تقریباً به‌طور کامل خودکفا بود.

از ملک اربابی ازدواج کند، آن سرف نه‌تنها می‌بایست رضایت اربابش را کسب کند، بلکه مجبور به پرداخت تاوان نیز بود.

سرف‌ها، با آن‌که آزادی نداشتند، برده نبودند. نمی‌شد سرف‌ها را خرید و فروش کرد و جایگاه آنان، مانند جایگاه نجیب‌زاده‌ها، موروثی بود و فرزندانشان موقعیت آنان و حق کار در زمین‌هایشان را به ارث می‌بردند. از آن مهم‌تر، سرف‌ها، برخلاف برده‌ها، از حقوقی برخوردار بودند. مثلاً، مادامی که «اجاره‌بها را [با کار کردن] می‌پرداختند و خدمات لازم را انجام می‌دادند»، نمی‌شد آن‌ها را از زمینشان محروم کرد.^(۱۴)

پیمان اجتماعی بین ارباب زمیندار و سرف پیمانی فئودالی نبود و سرف‌ها و اسال نبودند. ارباب و اسال همیشه اعضای طبقهٔ فرادست بودند، چون سوگند فئودالی نیازمند برابری اجتماعی بود و «اشرافیت قرون وسطایی بین کمک نظامی افتخارآمیز و اسال و کار صرفاً یدی سرف تفاوت جدی قایل می‌شد.»^(۱۵)

اکثریت ساکنان ملک اربابی را دهقانان تشکیل می‌دادند که اکثر آن‌ها سرف بودند. سرف‌ها عمدتاً به کار کشاورزی اشتغال داشتند، گرچه برخی از آن‌ها کارهای دیگری چون آهنگری را انجام می‌دادند. سرف‌ها به حمایت ارباب ملک اربابی متکی بودند و در ازای این حمایت از جمله می‌بایست نیمی از هفته را در کشتزارهای ارباب کار می‌کردند.

سرف‌ها آزادی اندکی داشتند. بدون اجازهٔ ارباب نمی‌توانستند شغل خود را تغییر دهند یا با کسی از یک ملک اربابی دیگر ازدواج کنند. اگر دختر یک سرف می‌خواست با کسی بیرون



یک بازار قرن سیزدهم فرانسه که در آن انبوه فروشندگان اجناس خود را با صدای بلند عرضه می‌کنند. در قرون وسطی، رشد شهرها به زوال فئودالیسم کمک کرد.

تغییرات در ملک اربابی

به موازات پیشرفت قرون وسطای پسین، بسیاری از سرفها به مردان آزاد تبدیل شدند، یعنی آن‌ها «مالک زمین خود بودند، بدون آن‌که تعهد و اجباری نسبت به ارباب فئودال داشته باشند، یا زمین خود را در مقابل اجاره‌بهای نقدی از ارباب اجاره می‌کردند.»^(۱۶) فنون جدید کشاورزی، نظیر دستگاه شخم‌زنی چرخدار که اجازه می‌داد زمین بیش‌تری به زیر کشت برود، امکان تولید مواد غذایی بیش‌تری را فراهم آورد و سرفها می‌توانستند اضافه محصول خود را در بازارهای شهرک‌های اطراف به فروش برسانند. مقدار پولی که آن‌ها به دست می‌آوردند اندک بود، اما آن‌ها طی زمان پول کافی برای بازخرید آزادی خود را از قید سرف‌داری فراهم می‌آوردند.

این فرایند آهسته بود، اما تا زمان رنسانس سرف‌داری در بیش‌تر اروپای غربی از میان رفت. نیاز اربابان زمیندار به پول غالباً در اضمحلال یا پایان یافتن سرف‌داری مؤثر بود. بسیاری از اربابان زمیندار ترجیح می‌دادند زمین را به همهٔ دهقانان خود، و نه صرفاً به برخی از آن‌ها، به صورت کاملاً نقدی اجاره دهند. بر اساس این نظام، ارباب زمیندار «ابزار و بذر را تأمین می‌کرد و درآمد محصولات... بین ارباب و اجاره‌داران تقسیم می‌شد.»^(۱۷)

یک فرمان شهری دوره قرون وسطی

فرمان شهری زیر را هنری دوم پادشاه انگلستان در مورد نیوکسل و تاین صادر کرده بود. در این فرمان، که در اروپای قرون وسطی: یک کتاب مرجع مختصر به کوشش سی. وارن هولیستر و دیگران نقل شده، حقوق و امتیازات تضمین شده برای شهروندان نیوکسل، که در این جا شهرنشینان نامیده می‌شدند، مشابه حقوقی بود که در فرمان‌های مشابه برای دیگر شهرهای اروپای غربی در قرون وسطای پسین یافت می‌شد. این فرمان سرشت غیرفئودالی شهر قرون وسطایی را نشان می‌دهد که در آن شهروندان مثلاً می‌توانستند به خرید و فروش زمین بپردازند.

«قوانین و رسومی وجود دارد که شهرنشینان نیوکسل و تاین در زمان هنری، پادشاه انگلستان، از آن برخوردار بودند و به حق از آن برخوردار خواهند بود:

اگر یک شهرنشین در شهر به کسی که خارج از شهر زندگی می‌کند چیزی قرض دهد، مقروض، در صورتی که آن را تأیید کند، قرض خود را بازپس خواهد داد، و در غیر این صورت در دادگاه شهر پاسخگو خواهد بود.

شکایت‌های قانونی‌ای که در شهر اقامه می‌شود در همان جا مورد رسیدگی و نتیجه‌گیری قرار خواهد گرفت، مگر در مواردی که به پادشاه مربوط باشد....

اگر یک کشتی به تاین بیاید و بخواهد بارش را تخلیه کند، باید به شهرنشینان اجازه داده شود آنچه می‌خواهند بخرند. و اگر اختلافی بین یک شهرنشین و یک بازرگان بروز کند، باید در حضور طرف سومی حل و فصل شود....

اگر شهرنشینی پسری در خانه و تحت تکفل داشته باشد، پسرش از همان آزادی پدرش برخوردار خواهد بود.

اگر یک رعیت^۱ برای سکونت به شهر بیاید و برای یک سال و یک روز در شهر اقامت گزیند، از آن پس برای همیشه در آن جا خواهد ماند....

هیچ بازرگان غیرشهرنشینی نمی‌تواند پشم یا پوست یا کالاهای دیگر را از خارج شهر خریداری کند، یا آن‌ها را در داخل شهر از غیرشهرنشینان بخرد....

جز شهرنشینان کسی نمی‌تواند، برای رنگرزی یا برش و دوخت، پارچه بخرد.

یک شهرنشین می‌تواند زمین خود را هر طور که می‌خواهد واگذار کند یا بفروشد، و آزادانه و در آرامش به هر جاکه می‌خواهد برود، مگر آن که در ادعای او نسبت به زمین تردید وجود داشته باشد.»

رشد شهرها

بهبود روش‌های کشاورزی نه تنها سرف‌ها را آزاد کرد، بلکه موجب نیاز به شهرها شد. شهرها مراکز تجاری بودند که در آن‌ها مواد غذایی و دیگر اجناس تولیدی ملک‌های اربابی را می‌شد خرید و فروش کرد.

افزایش سریع جمعیت نیز با افزایش مواد غذایی همراه شد و بسیاری از مردم در جستجوی کار راهی شهرها شدند. تاریخدان دیوید نیکولاس می‌نویسد که «گسترش نواحی محصور در دیوار شهرها... از چهار برابر شدن جمعیت بسیاری از شهرها بین سال‌های ۱۱۰۰ و ۱۳۰۰ آشکار می‌شود.»^(۱۸)

رشد شهرها در طول قرون وسطی به زوال فئودالیسم کمک کرد. شهر قرون وسطایی با نظام فئودالی چندان جور در نمی‌آمد. ساکنان شهرها شهروندان حکومت مرکزی بودند و به جای عوارض فئودالی، مالیات می‌پرداختند. از آن گذشته، بسیاری از شهرها، با همپیمان شدن با پادشاهان، به ویژه در فرانسه، خود را از سلطهٔ اربابان فئودال آزاد ساختند. ساکنان شهرها ترتیبی دادند که فرمانی از جانب پادشاه صادر شود که به آن‌ها اجازه می‌داد بر خود



نانوای قرن پانزدهم به یک رهگذر عالی‌مقام جام شراب تعارف می‌کند. با رشد شهرها، بازرگانان و کسبه‌ای نظیر این نانوای رهبران شهر خود شدند.

حاکم شوند و نظام قضایی خود را برپا دارند. پادشاه از صدور این فرمان‌ها بهره‌مند می‌شود، چون بدین وسیله قدرت و اسال‌های خود، یعنی اربابان محلی، را کاهش می‌داد.

بازرگانان قرون وسطی

شهرها زیستگاه طبقه جدیدی از اروپاییان - طبقه متوسط - شد. اعضای طبقه متوسط از راه تجارت، تولید کالاهایی چون پوشاک و ابزار، و پول قرض دادن زندگی خود را تأمین می‌کردند. آنان «به قدرت اقتصادی و سیاسی دست یافتند و به شهر قرون وسطایی استقلال بخشیدند... که در رنسانس به اوج خود رسید.»^(۱۹)

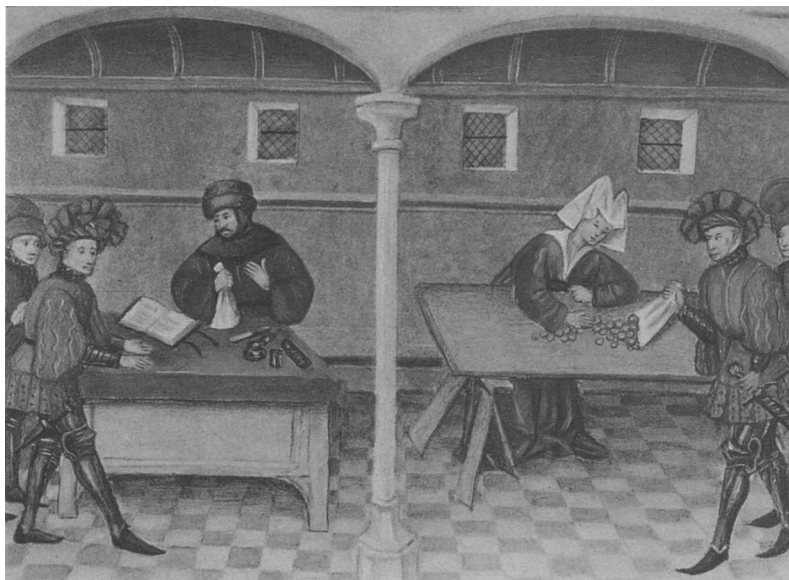
بازرگانان هم بر طبقه متوسط و هم حکومت‌های شهری مسلط شدند. این بازرگانان به موازات گسترش فعالیت خود، قدرت بیش‌تری می‌یافتند. آنان نخست با دیگر مناطق اروپای غربی و سپس با خاورمیانه و آسیا به تجارت پرداختند. آنان آهن، پشم، شراب، ادویه، و دیگر اقلامی را که هنوز هم در دنیای مدرن به وسعت داد و ستد می‌شود، خرید و فروش می‌کردند.

این بازرگانان غالباً اهل سیر و سفر بودند. به گفته تاریخدان ویل دورانت:

آنان به ندرت مثل سوداپیشگانی بودند که ما امروزه می‌شناسیم که در شهر خودشان، آرام و راحت، پشت میزی می‌نشینند. آنان معمولاً با اجناس خود حرکت می‌کردند، برای خرید ارزان‌تر غالباً به نقاط دوردست سفر می‌کردند... و برای فروش گران‌تر به جایی که آن اجناس کمیاب بود می‌رفتند... . بازرگانان افراد جسور و ماجراجو، کاوشگر، شهسواران کاروان، مسلح به دشنه و سلاح، و آماده رویارویی با راهزنان، دزدان دریایی، و هزار رنج و محنت بودند.^(۲۰)

صنعتگری و بانکداری

رونق تجارت باعث رشد اقتصادی شد. صنعتگری محلی شکوفا گردید. شهر بروژ در فلاندر - ناحیه‌ای که اکنون بخشی از بلژیک، هلند، و فرانسه است - تولیدکننده عمده پارچه‌های پشمی برای اروپای غربی شد. شیلات دانمارک و نروژ هزاران نفر را برای صید و نمک‌سود کردن شاه‌ماهی استخدام کردند. ماهی نمک‌سود زود فاسد نمی‌شد، می‌شد آن را با کشتی تا مسافت زیادی برد، و ارزان بود. همچنین صنایع تولید کشتی‌های تجارتي، و نیز صنایعی که دیگر نیازمندی‌های بازرگانان را تهیه می‌کردند، رونق گرفتند.



یک نقاشی که بانکداری را در قرن پانزدهم به تصویر می‌کشد.

رونق تجارت و صنعت باعث پاگرفتن بانکداری شد. اصناف و پیشه‌وران برای راه‌اندازی و ادامه کار خود به پول احتیاج داشتند. کسی باید این پول را تأمین می‌کرد، چون «بدون اعتبار، کارهای بزرگ و پرمخاطره دشوار است.»^(۲۱) و وسیله مبادله می‌بایست پول باشد، چرا که «تجارت با مبادله پایاپای نمی‌توانست پیشرفت کند، بلکه نیازمند یک معیار ثابت ارزش، یک وسیله مناسب مبادله، و دسترسی آسان به وجوه سرمایه‌گذاری بود.»^(۲۲) این نیاز به پول و اعتبار را بانکداران برآورده می‌کردند.

بانکداران ایتالیایی

بانکداران قرون وسطی چه کسانی بودند؟ اکثر آن‌ها در شمال ایتالیا اقامت داشتند و به بانکداران لومباردی شهرت یافتند. ویل دورانت می‌نویسد:

این ایتالیایی‌ها بودند که بانکداری را در قرن سیزدهم تا حد بی‌سابقه‌ای توسعه دادند. خانواده‌های بزرگ بانکدار سر برآوردند که پشتیبان... تجارت بسیار گسترده ایتالیا شدند.... آن‌ها دامنه فعالیت‌های خود را به فراسوی آلپ گسترش دادند و به پادشاهان همیشه نیازمند

انگلستان و فرانسه، و به بارون‌ها، اسقف‌ها، راهبان، و شهرها مبالغ کلانی وام می‌پرداختند. پاپ‌ها و پادشاهان آن‌ها را به استخدام درمی‌آوردند تا به جمع‌آوری درآمدها بپردازند، امور مالی را اداره کنند، و در امور سیاسی مشاوره دهند.^(۲۳)

بانک‌های ایتالیایی بسیاری از ویژگی‌های معمول بانک‌های امروزی غرب را در خود پرورش دادند. آن‌ها سپرده می‌پذیرفتند، وام می‌دادند، و ترتیبی می‌دادند که وجوه در اروپا از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر منتقل شود. آن‌ها این کار را عمدتاً بر روی کاغذ انجام می‌دادند و وجوه را از حسابی به حساب دیگر منتقل می‌کردند. بدین ترتیب بانکداران ایتالیایی نخستین کسانی در اروپا بودند که نیاز به جابجایی پول نقد را از جایی به جای دیگر کاهش دادند. فلورانس، در شمال ایتالیا، مرکز صنعت بانکداری ایتالیا شد. این شهر دارای هشتاد مرکز مالی بزرگ بود که عمدتاً در خیابانی به نام «خیابان شیطانی»^۱ واقع شده بودند. البته این نامگذاری نه به خاطر وجود این بانک‌ها، بلکه از آن جهت بود که زمانی این خیابان پاتوق دزدان و آدمکشان بود.



فلورین طلای فلورانس نخستین سکه بین‌المللی قرون وسطای پسین بود و برای تأمین بودجه کلیسای رم و جنگ‌های انگلستان و فرانسه به کار می‌رفت.

بانکداران فلورانس آن قدر قدرتمند بودند که اداره شهر را عهده‌دار شدند. در ۱۴۶۹ بانکداران لورنتسو مدیچی، معروف به «باشکوه»، و برادرش جولیانو اداره فلورانس را بر عهده گرفتند. این خانواده مدیچی و پول مدیچی بود که فلورانس را به یکی از مراکز مهم فرهنگی رنسانس تبدیل کرد.

لورنتسو مدیچی، عضوی از خانواده قدرتمند بانکداران مدیچی‌ها چنان بانفوذ بودند که عملاً بر شهر فلورانس فرمان می‌راندند.

آقای پول



شاید قدرتمندترین بانکدار قرون وسطای پسین ژاک کور، معروف به آقای پول، یا کارشناس امور مالی، بود. کور در سال ۱۳۹۵ در فرانسه متولد شد. او که پسر یک خیاط بود، نشان داد که پول، قدرت است.

کور نخستین عضو طبقه متوسط بود که به چهره بین‌المللی مهمی تبدیل شد. چنان ثروتمند شد که شارل هفتم پادشاه فرانسه او را به مدیریت امور مالی فرانسه منصوب کرد. او را به مأموریت‌های دیپلماتیک نیز فرستادند. کور، مانند بسیاری از سیاستمداران ثروتمند پیش و پس از خود، از مقامش برای افزایش ثروت و قدرت خویش استفاده کرد. او کارگاه‌های

ژاک کور، از اعضای طبقه متوسط، یکی از ثروتمندترین مردان روزگار خود شد. او ضمن اثبات این که پول قدرت است، این را نیز نشان داد که ثروت دشمن‌آفرین است: شاه شارل هفتم، برای این که بدهی خود را به کور نپردازد، دستور داد او را بازداشت و زندانی کنند.

نساجی، معادن، و املاک اشرافی را که به لحاظ مالی در مضیقه بودند، خرید.

قدرت طبقه متوسط

موفقیت کور اشراف فرانسه را برآشفته و خشمگین ساخت، چه او را تهدیدی برای سازمان اجتماعی موجود تلقی می‌کردند. در واقع، آقای پول نخستین نماینده قدرت طبقه متوسط بود که از رنسانس به بعد به تدریج بر اروپا مسلط می‌شد. افزون بر آن، شارل هفتم به شدت به کور مقروض بود، و همان طور که توماس بی. کوستین می‌نویسد:

از خاطرش [شارل هفتم] گذشت (یا مشاوران درگوشش نجوا کردند) که با بازداشت کور و متهم ساختنش به خیانت و جرایم گوناگون، می‌تواند از این دشواری [قرض] رها شود. این

کار انجام شد و... ژاک... به خاطر فهرستی از توخالی و بی معنی ترین اتهاماتی که ممکن بود سرهم‌بندی شود محکوم شد. (۲۴)

ژاک کور، آقای پول، همه چیز خود را از دست داد. در سال ۱۴۵۱ به زندان ابد محکوم شد، اما با کمک دوستانش فرار کرد و از فرانسه خارج شد. کور در پی جبران زیان‌های وارده بر خود بود که در سال ۱۴۵۶ درگذشت.

ژاک کور و دیگر بازرگانان و بانکداران طبقه متوسط به جای آن که پول خود را تنها در سوداگری به کار اندازند، آن را پشتوانه کارهای مهم‌تری ساختند. مثلاً، کور «هزینه تزیین کلیسای جامع» در بورگس، در مرکز فلورانس را متقبل شد، و «زندگی فکری فلورانس بر مدار آکادمی افلاطون می‌چرخید، که طرح آن را مدیچی ریخت.» (۲۵)

چنین پشتیبانی مالی شخصی از هنر و آموزش در پیدایش رنسانس نقش مهمی بازی کرد. این پشتیبانی شامل تأمین هزینه ساختن مدارس و پرداخت حقوق معلمان و حمایت از هنرمندانی می‌شد که می‌توانستند وقت خود را صرف نقاشی، پیکرتراشی و کنده‌کاری روی چوب کنند.

با این حال، حامی اصلی هنر و آموزش در قرون وسطای پسین کلیسا بود، و هنر این دوره عمدتاً سرشت دینی داشت. علاوه بر آن، هنر این دوره نشان کار جمعی را بر خود داشت و هنرمند غالباً ناشناخته بود. ظاهراً، هنرمندان به خاطر ستایش خدا یا شادمانی ناشی از خلاقیت کار می‌کردند تا شهرت فردی.

کلیسای جامع

شکل هنری مسلط در قرون وسطای پسین از قرن دوازدهم به بعد معماری بود و معماری قرون وسطی با کلیساهای جامع این دوره به اوج خود رسید. سازندگان این کلیساهای بزرگ سر به فلک کشیده، که بنای برخی از آنها یک قرن طول کشید، می‌بایست با سنگ و چوب کار می‌کردند. فولاد در قرون وسطای پسین کمیاب بود و آهن نرم‌تر از آن بود که سقف‌های عظیم گنبدی شکل، معروف به تاق قوسی، دیوارهای بلند، و مناره‌های سر به فلک کشیده کلیساهای جامع قرون وسطای پسین را نگه دارد.

سازندگان کلیساهای جامع، هر جا که ممکن بود، حتی برای تاق‌های قوسی، از سنگ

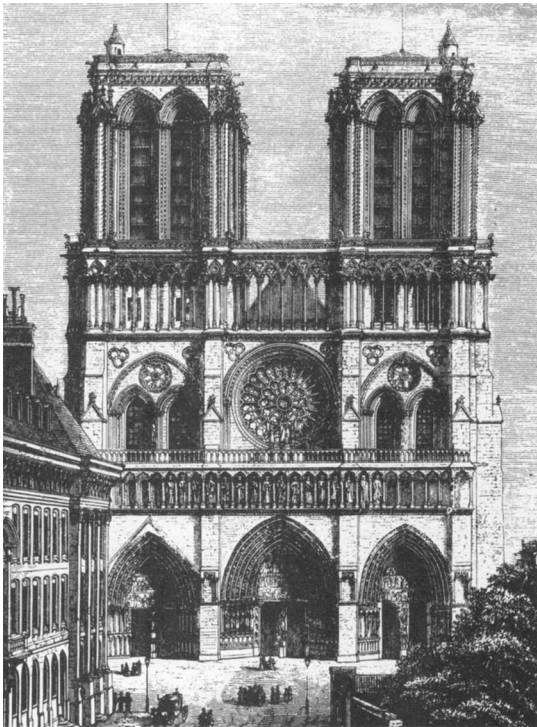
استفاده می‌کردند، چون می‌خواستند تا آن‌جا که ممکن است خطر آتش‌سوزی را کاهش دهند. حتی با وجود این احتیاط‌ها، باز هم آتش‌سوزی چندین کلیسای جامع را کلاً یا جزئاً ویران کرد. سنگ سنگین است و تا قرن دوازدهم وزن آن ساخت نوعی از ساختمان‌های عمومی را ایجاب می‌کرد که یونانیان و رومیان نخستین سازندگان آن بودند. دیوارهای ضخیم این بناها، که با تاق‌های قوسی به هم وصل می‌شدند، تکیه‌گاه سقف بودند. تنها چند پنجره باریک می‌توانستند در این دیوارها شکاف اندازند، چون در غیر این صورت دیوارها از استحکام کافی برای نگه داشتن سقف برخوردار نمی‌شدند.

چنین بناهایی محکم، اما به ویژه در بخش‌های شمالی اروپا، که شامل انگلستان، فرانسه و آلمان می‌شد، تاریک بودند. در قرون وسطی برای تأمین روشنایی یا از نور خورشید استفاده می‌کردند یا از مشعل‌های قیراندود دودزایی که روشنایی محدودی داشتند. طراحان

کلیساهای جامع قرون وسطای

پسین بنایی با پنجره‌های بیش‌تر می‌خواستند، که تا آن‌جا که ممکن است نور بیش‌تری وارد ساختمان شود. همین‌طور بنایی می‌خواستند که فضای داخلی آن بیش‌تر باشد و کل بنا، چه از داخل و چه از خارج، طوری به نظر برسد که انگار سر به آسمان می‌ساید.

طرح معماری کهن رومی به هیچ‌وجه نمی‌توانست سنگ را برای این نوع بنا شکل دهد. سازندگان به رویکردهای مهندسی جدیدی نیاز داشتند و آن را در انواع جدید تکیه‌گاه‌ها، یعنی تاق نوک‌تیز و پشت‌بند معلق یافتند.



کلیسای جامع نوتردام در پاریس، که ساخت آن هفتاد و دو سال طول کشید، اوج هنر معماری قرون وسطی است.